

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه آزاد اسلامی
واحد شاهرود

دانشکده علوم انسانی
گروه تاریخ

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد (M.A)
گرایش: تاریخ اسلام

عنوان:

بررسی علل فرهنگی سقوط تمدن اسلامی در اندلس

استاد راهنما:

دکتر ابولقاسم پیاده کوهسار

استاد مشاور:

دکتر محمد نبی سلیم

نگارش:

محمدرضا محمدی

شهریور 92



ISLAMIC AZAD UNIVERSITY

Shahrood branch

**Faculty of Science-Department of Human Sciences
(M.A) Thesis**

Tendency: History of Islam

Subject:

**Analysis of the cultural reasons of the decline of Islamic civilization in
Andalusia**

**Thesis advisor:
Abolghassem Piyadeh Koohsar PH.D**

**Consulting advisor:
Mohammad Nabi Salim PH.D**

**By:
Mohammad Reza Mohammadi**

Sep 2013

سپاسگزاری

با ستایش به درگاه حضرت احدیت که توفیق انجام این پژوهش را تحت عنوان **بررسی علل فرهنگی سقوط تمدن اسلامی در اندلس** عنایت فرمود.

برخود فرض می‌دانم مراتب امتنان و سپاس خویش را از اساتید بزرگوار و دوستان علم و تحقیق، به ویژه استاد راهنما جناب دکتر پیاده کوهسار و هدایت و همکاری مشاور گرامی جناب دکتر سلیم که اینجانب را در تدوین و نگارش و غنای این پژوهش راهنمایی نمودند و از تلاش و پیگیری های مجدانه مدیر محترم گروه، جناب دکتر اشرفی قدر دانی نمایم.

در پایان از حمایت های بی دریغ پدر و مادرم، همسر مهربان و فداکارم که همواره یاری و پشتیبان من در امر تحصیل بودند و تک نگاره های قلبم دختر و پسر عزیزم که رنج سختی های عدم حضور در کنار خود را به جان خریدند.

تقدیم به

سرور و مولی و آقایان حضرت حجه ابن الحسن العسکری (عج)

صلی الله علیک یا مولای یا صاحب الزمان

هر صبح زندگیمان را با اللهم ارنی الطلعه الرشیده و الغره الحمیده آغاز و هر شب جمعه به یادت سلام علی آل یاسین را زمزمه می کنیم. و به شوق رویشی دوباره، زیر لوای سبز تو بذر امید بر زمین زندگیمان می افشانیم، چرا که آمدنت را باور داریم و به تقدس همین باور هر جمعه دروازه های نگاهمان را به چراغ های انتظار مزین و گره دلها را بر غرفه های جملات ندبه می بندیم.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
1	چکیده
	فصل اول: (کلیات)
3	1-1 بیان مسئله
3	2-1 اهداف تحقیق
3	3-1 سئوالات تحقیق
4	4-1 فرضیه‌ها
4	5-1 پیشینه ادبیات
4	6-1 روش تحقیق
4	7-1 موانع تحقیق
5	8-1 سازماندهی تحقیق
	فصل دوم: (برپایی تمدن اسلامی در اندلس)
7	1-2 اندلس
8	2-2 پیدایش اسلام و گسترش آن
9	3-2 وضعیت اسفانگیز اسپانیا (پیش از رسیدن مسلمانان)
12	4-2 اسپانیا پس از فتح اسلامی
14	5-2 حکومت اسلامی و پذیرش اسلام
15	6-2 استقرار سلطنت اموی
17	7-2 جنبش بازپس گیری سرزمینی
18	8-2 تشکیل دولت مرابطون
21	9-2 تشکیل دولت موحدان
	فصل سوم: (شکوفایی تمدن اسلامی)
25	1-3 پیشرفت علمی و فرهنگی
26	2-3 مدارس رایگان
26	3-3 آموزش زنان
26	4-3 کتاب و کتابخوانی
27	5-3 پزشکی
28	6-3 نجوم
28	7-3 کاغذسازی
28	8-3 کشتی سازی
29	9-3 کشاورزی
29	10-3 بهداشت
30	11-3 مسجد قرطبه
31	12-3 شهر الزهرا
31	13-3 علوم و مذاهب اسلامی در اندلس
33	14-3 اوضاع علمی و فرهنگی

34.....	15-3 وضع اجتماعی.....
35.....	16-3 فلسفه و عرفان.....
36.....	17-3 انتقال علوم اسلامی به اروپا.....
36.....	18-3 شعر.....

فصل چهارم: (علل فرهنگی زوال و سقوط)

39.....	1-4 مبانی موضوع.....
43.....	2-4 عدم مطابقت اندیشه های اسلامی با مسائل روز.....
44.....	3-4 هجوم فرهنگی مسیحیان.....
44.....	4-4 نقش ملوک الطوائف در تضييع سيادت اسلامی.....
45.....	5-4 حمله غافلگیرانه.....
46.....	6-4 جنگ های صلیبی و تأثیر آن بر مسلمانان.....
46.....	7-4 پیمان فریب.....
47.....	8-4 وجود سرداران خیانتکار در حکومت اسلامی.....
49.....	9-4 اختلاف و تفرقه.....
49.....	10-4 اسرافکاری و خوشگذرانی.....
50.....	11-4 فساد اخلاقی.....
50.....	12-4 ایمانهای پنهان.....
51.....	13-4 شراب کوردوبا.....
52.....	14-4 تعصبات قوم و قبیله ای.....
53.....	15-4 جشن کتابسوزی.....
54.....	16-4 پیدایش گروه های مذهبی مسیحی.....

فصل پنجم: (نتیجه گیری)

55.....	نتیجه گیری.....
57.....	منابع.....
60.....	چکیده انگلیسی.....

چکیده:

در این تحقیق به بررسی علل و عوامل انحطاط فرهنگی تمدن حاکمیت اسلام در اندلس و وضعیت مسلمانان در آن و برخورد تمدن اسلامی با فرهنگ موجود در آن سرزمین و بالعکس پرداخته می شود.

گرچه تمدن اسلامی در اندلس، به رغم نفوذ و گسترش اسلام طی 8 قرن در آن منطقه که یکی از ادوار درخشان حکومت اسلامی بوده است و از برکت این حرکت عظیم خدمات شایانی در زمینه های پزشکی، کشاورزی، نجوم، کاغذسازی، بهداشت و... برجای ماند ولی عواملی باعث سقوط تمدن اسلامی گردید که مهمترین آنها عبارتند از: وجود ملوک الطوائفی و تعصبات قومی قبیله ای که جای خود را با حاکمیت آموزه های دینی عوض نموده بود. جنگ های صلیبی با حملات وحشیانه ی صلیبیها در شرق و استفاده آنان از ابزار و امکانات و تجهیزات زمینه تضعیف و شکست مسلمین را فراهم نمود و تعارض رفتار و گفتار والیان با موازین دین مبین اسلام باعث یأس و ناامیدی مردم و شکست و ناکامی تمدن اسلامی در اسپانیا، عدم استمرار روابط فرهنگی، عدم تطبیق اندیشه های اسلامی با مسائل و مشکلات روز، تجمل گرایی و تعصبات قوم و قبیله ای، نهضت رکونکیستی، وجود سرداران خیانتکار در جمع مسلمانان، نادیده گرفتن توطئه ها و اهداف دشمنان، رواج فساد در بین مسلمین را نام برد.

لازم به ذکر است در این پژوهش روش کار به صورت کتابخانه ای بوده، از اسناد آرشیوی و متون تاریخی متکی بر روش اسنادی، فصلنامه ها به صورت تجزیه و تحلیل و پردازش اطلاعات استفاده شده است.

حاصل کار اینکه، آوارگی میلیون ها مسلمان از سرزمین اسپانیا، قتل عام های وحشیانه مسلمانان و از بین رفتن مراکز تمدن را در پی داشت و تجربه سقوط اندلس نقطه عطفی است که جهان اسلام می بایست از آن در مقابل اهداف دشمن بخصوص در حوزه مسائل فرهنگی بیش از پیش هوشیار باشد، و از آن عبرت بگیرد.

کلید واژه:

تمدن، اسلام، اندلس، فرهنگ

فصل اول

کلیات تحقیق

1-1 بیان مسئله

دوره حاکمیت مسلمانان بر اندلس یکی از ادوار درخشان تاریخ اندلس و نیز گوشه‌ای از تاریخ باشکوه تمدن مسلمین است، در این خطه رشته‌های متعدد تمدن اسلام اعم از معماری، هنر، شهرسازی، تجارت، صنعت، علوم و فنون، فلسفه و ادبیات و عرفان به رشد و رونق فوق‌العاده‌ای رسید و آثار ارزشمندی را از دانشمندان و هنرمندان پرآوازه در تاریخ خود به یادگار گذاشت. یکی از مهم‌ترین دلایل اهمیت تمدن اسلامی اندلس انتقال بخشی از تمدن مسلمین از این سرزمین به اروپا بود، زیرا تمدن اندلس بسیار برتر از تمدن اروپای قرون وسطی بود و آنچه را که مسلمانان از علم و دانش در اختیار داشتند، اروپائیان از آن بی‌اطلاع بودند، لیکن پس از سقوط غرناطه، دولت مسیحی اسپانیا، به سرعت به حیات مسلمین در آن سرزمین خاتمه داد که موجب انحطاط فرهنگی اندلس گردید و طولی نکشید که آن سرزمین مبدل به یکی از عقب‌مانده‌ترین کشورهای اروپایی گردید و در حالیکه کشورهای اروپایی طریق پیشرفت را طی می‌کردند، اندلس به سوی قهقرا می‌رفت.

2-1 اهداف تحقیق

کشف حقایق پنهان و نهفته در موضوع تحقیق به جامعه فرهنگی و علمی کشور مهم‌ترین و ضروری‌ترین هدف این تحقیق است، لذا این پایان‌نامه علاوه بر هدف کلی فوق اهداف فرعی ذیل را نیز دنبال می‌کند.

- 1- تأثیر متقابل فرهنگ و تمدن اسلامی و تمدن غرب بر یکدیگر و نقش حکومت امویان اندلس
- 2- مطالعه شیوه نفوذ فرهنگ فاسد جوامع غربی به سرزمین اندلس
- 3- فهم میزان تأثیرپذیری فرهنگ اسلامی بر فاتحان

3-1 سوالات تحقیق

الف) سؤال اصلی

چه عوامل فرهنگی در انحطاط تمدن اسلامی در اندلس تأثیر داشته است؟

ب) سوالات فرعی

- 1- مهم‌ترین عوامل فرهنگی سقوط تمدن اسلامی در اندلس چه بوده است؟
- 2- آیا عوامل خارجی در انحطاط تمدن فرهنگی مسلمانان تأثیرگذار بوده است؟
- 3- جنگ‌های خارجی چه تأثیری در تمدن فرهنگ اسلامی داشته است؟

4-1 فرضیه‌ها

- 1- این گونه به نظر می‌رسد که سیاست تعصبات نژاد عربی و عدول از فرهنگ اسلامی مهم ترین عامل انحطاط فرهنگی مسلمانان اندلس است.
- 2- به نظر می‌رسد عوامل خارجی با توجه به ضعف فرهنگ عربی در انحطاط تمدن اسلامی تأثیرگذار بوده است.
- 3- چنین به نظر می‌رسد که منازعات سیاسی، نظامی و اقتصادی عالم اسلامی و تجزیه دولت اسلامی و سیاست توسعه طلبی ارضی باعث ضعف فرهنگ اصیل اسلامی و ایجاد روحیه نفاق و در نهایت انحطاط فرهنگی مسلمانان شده است.

5-1 پیشینه ادبیات

یکی از ویژگی‌های موضوع مورد مطالعه عدم سابقه تحقیق آن در داخل کشور به صورت روش‌مند می‌باشد، اگر چه می‌توان به پایان نامه‌هایی تحت عنوان آخرین حکمرانان مسلمانان اندلس سلسله بنی‌صدر (بنی‌احمد) ضعف سیاسی اجتماعی مسلمانان اندلس در سده ششم شده است. در ضمن کتاب‌هایی در باب اندلس نگاشته شده از جمله: تاریخ دولت اسلامی در اندلس نوشته محمد عبدالله عنان ترجمه عبدالحمید آیتی اسلام در غرب نوشته دکتر نورالدین آل‌علی.

6-1 روش تحقیق

با استناد به اینکه تحقیق حاضر بر اساس تقسیم‌بندی در زمره پژوهش‌های نظری قرار دارد، بخش عمده مطالب مورد نیاز و داده‌ها از طریق مدارک آرشیوی، اسناد و منابع کتابخانه‌ای، فیش‌های تحقیقاتی، گردآوری سازماندهی و پردازش شده است. برداشت مستقیم و غیرمستقیم از منابع موجود به ویژه کتب و مقالات علمی متعدد که پیرامون موضوعات مختلف این نوشتار نگاشته شده بخش زیادی از تحقیق حاضر را به خود اختصاص داده است و بر اساس روش تاریخی و بر اساس داده‌های علمی و تطبیقی با مستندات و بر اساس تجزیه و تحلیل آنها بوده است.

7-1 موانع تحقیق

- صاحب این اثر، در فرآیند تحقیقات با مشکلات عدیده‌ای رو به رو شد که به چند مورد اشاره می‌شود:
- عدم دسترسی به برخی از اسناد و مدارک آرشیوی و دشواری یافتن کتب نایاب در کتابخانه‌ها.
 - عدم وجود ترجمه منابع دست اول به زبان فارسی.
 - مشکل ایجاد ارتباط بین اسناد و مدارک و ساختن تصویری از وضعیت و خصوصیات زمان وقوع این رویداد.

8-1 سازماندهی تحقیق

این پژوهش در چهار فصل ارائه شده است. فصل اول یا کلیات بر اساس متدولوژی تحقیق در بردارنده، مقدمه، اهداف، پیشینه، روش، مشکلات و فصول تحقیق است. در فصل دوم نگاهی به چگونگی برپایی تمدن اسلام در اندلس دارد. فصل سوم به رشد و شکوفایی تمدن اسلامی اختصاص داده شده است. و فصل چهارم زمینه های فرهنگی زوال و سقوط تمدن اسلامی مورد بررسی قرار گرفته است. در پایان نیز نتیجه گیری و کتاب نامه مآخذ مورد استفاده در این پژوهش مندرج گردیده است.

فصل دوم

برپای تمدن اسلامی در آندلس

1-2 آندلس

اندلس نامی است که مسلمانان به بخشی از شبه جزیره ایبری، در کنار مدیترانه، واقع در جنوب اسپانیا و جنوب شرقی پرتغال و گاه به تمام قلمرو آن شبه جزیره داده اند. اندلس از نام واندالها، قبیله ای از مردم ژرمن، گرفته شده است که در اوایل سده پنجم میلادی، پس از تجزیه امپراتوری روم غربی، چندی در جنوب اسپانیا سکنی گزیدند. اندلس که به اسپانیایی آندالوثیا گفته می شود، امروز بزرگ ترین استان اسپانیا به شمار می آید و از نظر تقسیمات کشوری شامل هشت شهرستان آلمریا، کادیث، کوردوبا، گرانادا، مالاگا، خائن، سویل و اوئلوا است. نام اندلس در سکه ای دو زیانه به تاریخ 98ق/717م در کنار برابر لاتینی آن، اسپانیا، آمده است. همچنین، در منابع اسلامی، این نام به اسپانیای مسلمان، پس از فتح اسلامی اطلاق شده است. حتی پس از آنکه سلطه مسلمانان در این سرزمین به ضعف گرایید این نام همچنان متداول بود.¹

اندلس شامل همه اسپانیا و پرتغال امروزی به جز منطقه گالیسیا در شمال غربی شبه جزیره ایبری است و رشته کوههای پیرنه، آن را، از کشور فرانک (فرانسه) جدا کرده است. در اندلس سه رشته کوه در جهت شرقی- غربی میان دریای مدیترانه و اقیانوس اطلس کشیده شده است که عبارت اند از:

سیرامورنا (جبال قریطه)، رشته کوههای پیوند (جبال برانس) و رشته کوههای مرکزی شبه جزیره ایبری که از تورتوسا (طرطوشه) تا لیسبون (لشبونه/اشبونه) امتداد یافته اند و ادیسی این رشته کوهها را اشارات نام گذاری کرده و آنها را مشرف به طلیطله (تولدوی امروزی) دانسته است.²

آندلس

در اصل و اشتقاق آندلس با فتح و ضم دال(هر دو صحیح است) اختلاف است، گروهی آنرا مشتق از کلمه واندال *vandalos* دانسته اند، و اندالها مردمی از نژاد ژرمن و یا اصل اسلامی بودند که پس از استقرار در شبه جزیره ایبری دولت خود را به شمال آفریقا توسعه داده و بر آن منطقه نیز حکومت کرده اند. عرب پس از فتح شبه جزیره ایبری آنرا با نام آندلس خوانده است، و آندلس را بر تمام شبه جزیره اطلاق کرده نه بر قسمت جنوبی آن به نحوی که امروز متداول است. اما مردم اسپانیا در دوره گوتها و قبل از اسلام هر جزء و بخشی از این شبه جزیره را با نامی جدا می خوانده اند، مثلاً قسمت جنوبی را اسپانیای قدیم و قسمت های شمالی را استوریاس (یا اشتوریاس) و لیون، گشتاله و اراگون می نامیدند. در آخرین سده حکومت عرب در بر اسپانیا، منطقه تحت نفوذ و سیادت آنان با قسمت جنوبی اسپانیا منحصر شد، به همین دلیل نام آندلس منحصر به آن گردید، که همچنان تا به امروز منطقه جنوبی اسپانیا را آندلوشیا *Andalusia* می خوانند.³

در جنوب غربی اروپا ناحیه ای است که دریای مدیترانه از جنوب و شرق، اقیانوس اطلس از غرب و خلیج بیسکای از شمال، آن را احاطه کرده است و به آن شبه جزیره ایبری می گویند و از کوهستانی ترین مناطق قاره اروپاست.

¹ - موسوی بجنوردی، کاظم، 1380، دایره المعارف بزرگ اسلامی، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، جلد 10، ذیل ((اندلس))، (محمدرضا ناجی).

² - همان، ص 324.

³ - آل علی، نورالدین، 1370، اسلام در غرب (تاریخ اسلام در اروپای غربی)، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ص 7.

زیبایی آن چنان است که برایش افسانه ساخته‌اند و آن را تا حد بهشت روی زمین پیش برده‌اند؛ سرزمینی است با آسمانی صاف و روشن، دریایی زیبا و پر از ماهی، میوه‌های گوناگون و مردمانی خوش سیما.¹

ساکنان قدیمی شبه جزیره، قوم «سلت» (seltes) بودند که از فرانسه وارد آنجا شدند علاوه بر اینها اقوام دیگری چون «ایبر» (Iberes) و «لیگور» (Igurs) در آن سکونت داشتند. بعدها فنیقی‌ها بر آن تسلط یافتند. سپس یونانی‌ها بر فنیقیها غلبه کردند و پس از مدتی «کارتاژی» ها بر یونانی‌ها پیروز گشتند. در قرن دوم قبل از میلاد کارتازی ها، رومیان شبه جزیره را تصرف کردند و تا قرن پنجم میلادی بر آن حکم راندند و شهر های آبادی را بوجود آوردند.²

2-2 پیدایش اسلام و گسترش آن

عربستان آن قلعه مستحکمی که قدم هیچ قهرمان فاتحی به دروازه‌اش نرسیده و مغلوب هیچ جهانگشائی نشده بود و آن آزادمرد عربی که با غرور و خودپسندی سر به اطاعت و فرمان احدی نگذاشته بود، سرانجام آن روز فرا رسید که طاغیه پیشانی بر زمین گذارد و سر به اطاعت و فرمان فاتحی بزرگ در آورد. این قهرمان و فاتح نیرومند کسی جز فرزند این سرزمین محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب نبود، او هر چند خود را برتر از دیگران نخواند ولی مسلماً او را نمی‌توان با کسی از مردم عرب مقایسه و تشبیه کرد.

تغییر اساسی که در طرز فکر مردم عرب به وجود آمد، انقلاب و دگرگونی اجتماعی که آنان را از حالت جمود و انزوا به در آورد خود صادق‌ترین معجزه و نشانه میزان قدرت معنوی و غیبی این بزرگ مرد تاریخ و آخرین پیامبر است. این رهبر به آسانی توانست مردمی را که گوئی با زنجیرهای پولادین با عادات و رسوم جاهلی و نظام قبیله‌ای بستگی داشتند، آزاد و رها نماید و آنان را از عزلت و انزوا به در آورد. عرب با پذیرش رسالت محمد (ص) میلادی تازه یافت و آن مردم عزلت نشین دیروزی سپاهیان رزمجو و جهانگشا شدند که از عظمت و قدرت امپراطوری‌های ایران و روم هم ترس و واهمه نداشتند.³

با صداقت گفتار و رفتار رهبران صدر اسلام و اخلاص و صمیمیت مسلمانان و عشق به فداکاری برای اسلام، تمام شبه جزیره عرب پیش از وفات پیامبر (ص) به اطاعت و فرمان او در آمده بود و از آنجا که سپاهیان اسلام در جنگ تبوک با دولت روم شرقی که در سرزمین شام اتفاق افتاده بود شکست خورده بودند تمام کوشش پیامبر (ص) در آخرین روزهای زندگی‌اش بسیج نیرو برای فتح این سرزمین در شمال غربی شبه جزیره بود.⁴

در آخرین روزهای خلافت ابوبکر (سال 13 هجری) لشکریان اسلام در حمله به سرزمین شام در واقعه «اجادین» بر لشکریان روم پیروزی یافتند و با آغاز خلافت عمر (سال 14 ه) دمشق، حمص، بعلبک و سایر شهرهای شام با جنگ و صلح فتح شد.⁵

پیشرفت سریع اسلام در سرزمین‌های دو امپراطوری بزرگ روم و فارس بسیاری از محققان و تاریخ نویسان را به شگفتی واداشته است و در جستجوی دلائل و اسباب این موفقیت فوق‌العاده بیشتر نقاط ضعف دو امپراطوری بزرگ و مشکلات سیاسی اجتماعی سرزمین‌های تحت نفوذ آنان را بررسی کرده‌اند و از طبیعت و نوع حکومتی که اسلام به مردم این سرزمین‌ها عرضه داشته است، چشم‌پوشی کرده و یا کمتر متعرض آن شده‌اند.⁶

¹- محمدی، علی، 1376، سیمای اندلس، مرکز چاپ و نشر سازمان و تبلیغات اسلامی، ص21.

²- لوبون، گوستاو، 1378، تمدن اسلام و عرب، ترجمه محمد تقی فخر داعی گیلانی، ص328.

³- آل علی، نورالدین، اسلام در غرب، ص33.

⁴- همان، ص35.

⁵- همان، ص35.

⁶- همان، ص35.

با وجود اینکه با فتح مصر راه به سوی غرب و فتح شمال آفریقا باز شده بود، پیشرفت و توسعه اسلام در این منطقه با مشکلات طبیعی و مقاومت نیروهای روم و بربر مدتی بیش از نیم قرن به درازا کشید.

مردم بومی این سرزمین که از آنان با نام بربر یاد می‌گردد. اغلب بت‌پرست و یا بر آیین مسیحیت بودند بعضی از مورخین را اعتقاد بر این است که آیین یهود در قبائل بربر به خصوص قبائل کوه‌های «اوراس» شیوع داشته و کاهنه ملکه اوراس که در برابر نیروهای عرب مدت‌ها مقاومت کرده خود رهبری دینی این قبائل را داشته است.¹

البته شکی نیست که بسیاری از مردم بربر با فشار رومیان آیین مسیحیت را پذیرفته بودند و به هر حال فشار حکومت رومیان آنان را آماده انقلاب و پذیرش فاتح جدید کرده بود.

موسی بن نصیر در سال 84 به دستور عبدالعزیز والی مصر در بعضی از فتوحات افریقه شرکت کرده بود و با این منطقه و گرایش‌های مردم و مشکلات آن آشنائی کامل داشت، او در مدتی بسیار کوتاه قبائل بزرگ و ناآرام «هوارّه»، «زناّته»، «کتامه» و «صنهابه» را با وعده و وعید آرام کرد و به آخرین نقطه مغرب شهر طنجه که تا این زمان هنوز فتح نشده حمله برد و مقاومت بربرها و مخالفین را که در این سنگر جمع شده بودند در هم کوبید، و طارق بن زیاد را که افسری جوان و نیرومند بود والی این شهر کرد و به سایر نقاط لشکر کشیده همه جا را مطیع و آرام نمود، هزاران نفر از مردم تازه مسلمان بربر را به خدمت در سپاه خواند و از رؤسای بربر استمالت کرد.²

موسی بن نصیر کوشش بسیاری برای تبلیغ و انتشار اسلام میان بربرها از خود نشان داد و در نتیجه در زمان او دوره‌ای تازه با آرامش و آسایش آغاز شد.

2-3 وضعیت اسفانگیز اسپانیا (پیش از رسیدن مسلمین)

هنگامیکه آفریقا زیر حکومت اسلامی از نعمت آزادی عقیده و عدل و داد برخوردار بود و مراحل تکامل و ترقیات اساسی را با قدم سریعی طی می‌نمود در این هنگام شبه جزیره اسپانیا همسایه وی زیر پره‌های مظالم گوتها خرد و نابود می‌شد. وضعیت این کشور و حالت اهالی آن در هیچ دوره‌ای به اندازه این وقت که زیر نفوذ سلاطین گوت بود، آشفته و خراب و موحش نبوده است.³

اولاً نظیر ایام رومیان اشخاص متمول و اشراف یا طبقات ممتاز از دادن مالیات و سایر عوارض دولتی معاف بودند و از این رو طبقات متوسط که تمام بارهای کشور فقط تحمیل بر آنها بوده رو به خرابی و پریشانی نهادند. فعالیتها و عملیات مربوط به پیشه و هنر به واسطه گرفتن عوارض و مالیاتهای زیاد و کمرشکن یکسره معدوم گشته تجارت و صنعت به کلی از کشور رخت بر بست و از طرف دیگر نازائی و بیحاصلی تمام آن کشور را فرا گرفت، درست مانند زمانیکه مسلمین را از آنجا اخراج کرده بودند. (یعنی چگونه بعد از اخراج مسلمین از آن کشور اراضی حاصلخیز آن ویران و بیحاصل افتاد اینوقت همان منظره هولناک پیدا شده بود).⁴

این کشور قطعه قطعه شده و صاحبان آن از خواص و عوام در منازل عالی خود فارغ آرمیده و اوقاتشان را به بطالت و تن پروری ولی یک بطالت شیرانه و فتنه جویانه‌ای به سر می‌بردند. کار کشت و زرع یا با زارع بوده است که با زنجیرهای محکم آهنین زمین بسته شده (یعنی هیچوقت نمی‌توانستند از آن خلاصی جسته به کار دیگر پردازند) و یا با غلامانیکه به ضرب شلاق بیرحمانه مباشرین و اربابان سنگین دل به کار زمین می‌پرداختند.

1- ابن خلدون، عبدالرحمان، 1336، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمدپروین گنابادی، جلد 6، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ص 107.

2- آل علی، نورالدین، اسلام در غرب، ص 38.

3- آیتی، محمد ابراهیم، 1363، اندلس یا تاریخ حکومت مسلمین در اروپا، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ص 6.

4- همان، ص 7.

کشتکاران یا غلامان برای همیشه طوق بندگی بگردن انداخته و امید آنرا نداشتند که وقتی آزاد خواهند شد یا از کنار این مگاک ظلمت زایک روزی نجات یافته چشمانشان به شعاع آفتاب خواهد افتاد. بیچاره زارع و غلام مالک چیزی نبوده و هر گونه اختیاری را فاقد بوده است و بی اجازه مالک قدمی نمی‌توانستند بردارند حتی بدون اجازه و رضای ارباب حق ازواج (زن گرفتن و زن دادن) را نداشتند، چنانچه بین زارعین دو ارباب مجاور ازدواجی اتفاق می‌افتاد اولاد آنها بین دو مالک به طور متساوی تقسیم می‌گردیدند.¹

در چاه جهالت و نادانی و خرافات و اوهام سرنگون افتاده حالت روحی و اخلاقی آنها نیز نظیر مادیات آنها در نهایت درجه انحطاط و خرابی بوده است.

یهودیان که یک عده خیلی زیادی از آنها در آن شبه جزیره مسکن داشتند، همیشه مورد تعقیب سخت و اذیت و آزار سلاطین و کشیشان و نیز اشراف بودند. آنها از این مظالم و فشارهای طاقت‌فرسا به تنگ آمده شورش کردند ولی خیلی زود سرکوب شده و نائره شورش فرو نشست در صورتیکه یک نتیجه بسیار بد و خطرناکی از این شورش عاید آنان گردید توضیح آنکه تمام املاک و مستغلات و کالا و مواشی و بالاخره آنچه را که دارا بودند همه را از آنها گرفته ضبط کردند و آنهایی که از این قتل عام جان به سلامت در برده بودند تمامی را محکوم به غلامی نمودند. پیر و جوان، زن و مرد برده مسیحیان شدند، پیرانشان را در مذهب قدیم خود آزاد گذاشتند ولی جوانها را با سرنیزه بدین مسیحی در آوردند.²

ازدواج از میان اجتماع به طور کلی ممنوع گردید فقط یک برده یهودی حق داشته است که با یک برده مسیحی ازدواج کند و الا با آزاد مسیحی ایدا حق ازدواج نداشته است و این یک مجازاتی بود که از طرف کلیسا یعنی حوزه کشیشان که نفوذشان در این سرزمین به حد کمال بوده است برای یهود بدبخت مقرر شده بود، سکنه مستأصل و پریشان شهر و غلامان ذلیل و بیچاره و زارع بدبخت اسیر و بالاخره یهود که متصل مورد تعقیب و شکنجه و آزار بودند همه اینها بستوه آمده انتظار یک نفر منجی را می‌کشیدند که آمده و آنها را از این بلیه که از یک مدت طولانی گرفتار آن بودند نجات بخشد چنانکه طولی نکشید که دریچه امید باز شده نجات بخشی که منتظر آمدنش بودند در بحبوحه شدت و گرفتاری‌شان از یک محل غیر منتظره ای ورود نمود. توضیح آنکه ایالت مسلمین در طرف دیگر تنگه به نظر این مردمی که گرفتار جور و ظلم سلاطین گوتیک و رؤسای مذهبی بودند آسمان امنیت و آرامش شمرده می شده است و لهذا یک عده زیادی از آنها از این مظالم طاقت فرسا از خاک اسپانیا فرار کرده به استان مسلمانان یعنی افریقا پناهنده شده بودند.³

اسپانیا در آستانه فتح اسلامی به شدت ضعیف بود. نه فقط برای درک فتوحات مسلمین در اسپانیا، بلکه برای ارزشیابی درست تمامی توسعه فرهنگی اسپانیای اسلامی، ملاحظه شرایط شبه جزیره اسپانیا در سالهای نخست قرن هشتم میلادی ضروری است. ویزیگوتها نخست در سال 414 به اسپانیا وارد شدند و شمال شرقی کشور را به تصرف در آوردند. اینان حکومت خود را با ترتیبات گوناگون سیاسی حفظ کردند، لیکن وحدت واقعی وجود نداشت. زیرا ویزیگوتها تابع مسیحیت ارتدادی آریانیسم بودند در حالی که اکثریت سکنه بومی را کاتولیک ها تشکیل می دادند. به هر حال در سال 589م، تغییرات عمده ای صورت گرفت و پادشاه و سران ویزیگوتها مذهب آریانیسم را رها کردند و

1- همان، ص 7.

2- لوبون، گوستاو، 1378، تمدن اسلام و عرب، ترجمه محمد تقی فخر داعی گیلانی، ص 113.

3- آیتی، محمد ابراهیم، تاریخ حکومت مسلمین در اروپا، ص 8.

4- وات، مونتگومری، 1359، اسپانیای اسلامی، ترجمه محمد علی طالقانی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ص 7.

کاتولیک شدند. این کار کمک بزرگی به یکپارچگی و ایجاد حکومت متحد در سراسر شبه جزیره اسپانیا کرد.⁴

اسپانیا در آن هنگام که فرمانروایی مسلمان بر سواحل نزدیک آن و جزایر مجاورش گسترش یافته بود در زیر یوغ فرمان گوتها بود. و پیش از آن همانند افریقه سه قرن فرمانبردار رومیان بود.

چون سلطنت روم برافتاد و قبایل ژرمن در اوایل قرن پنجم میلادی بر آن استیلا یافتند، متصرفات غربی روم را میان خود تقسیم کردند و بر ایتالیا و فرانسه و اسپانیا تسلط یافتند. اسپانیا در این تقسیم نصیب گوتها شد. گوتها یکی از این قبایل یا خاندان‌های بربری بودند که از شمال اروپا سرازیر شده بودند و تخت فرمانروایی روم را در هم کوبیدند. اساطیر قدیم می‌گوید که آنها از اسکاندیناوی آمده بودند و این روایتی است که بیشتر قرائن و شواهد آن را تأیید می‌کنند. تاسیتوس می‌گوید که گوتها از آغاز ظهور مسیحیت تا اواخر قرن دوم در سواحل جنوبی بالتیک می‌زیستند و قبایل عدیده‌ای از واندالها در سواحل رود اودر سکونت داشتند. از این رو، میان گوتها و واندالها در دین و عادات و اخلاق و سنن شباهت‌هایی است و این امر دلیل بر این است که آنها در اصل به یک ملت یا امت بزرگ باز می‌گردند. در عهد امپراتور الکساندر سوروس 235/222 م طلایه‌های مهاجمان گوت در ولایت داسیا از متصرفات روم نمودار شد و بعضی از شهرها مورد حمله واقع گردید، این هجوم دوم آنان بود و در این هنگام در اقلیم اوکراین استقرار یافتند. در زمان امپراتور دیسیوس از رود دانوب گذشتند و ولایت رومی مزیا را ویران ساختند، سپس به قلب بالکان پیشروی کردند. دیسیوس در سال 250 م به نبردشان لشکر برد، ولی از آنان شکست خورد و لشکرش پراکنده گردید. گوتها به یونان راندند و در آنجا کشتار و تاراج بسیار کردند ویرانیها به بار آوردند. قتل و غارتشان پایان نیافت مگر آنگاه که امپراتور قسطنطین بزرگ به جنگشان برخاست و از تجاوزشان بازداشت. میان قسطنطین و گوتها چند بار جنگ افتاد تا عاقبت ایشان را منهزم ساخت و تا اقصای داسیا باز پس راند و شرایط سخت خود را بر آنان تحمیل نمود. در سال 369 م والنس قیصر قسطنطنیه به جنگ گوتها لشکر برد و آنان را شکست داد و در سال 375 هونها از سوی مشرق برایشان تاختند و تار و مارشان نمودند. گوتها پس از این شکست به کرانه‌های دانوب گریختند و از امپراتور یاری طلبیدند و به فرمان او در آمدند. امپراتور نیز اجابت کرد. گوتها مدتی در ولایت تراکیه استقرار یافتند، ولی به سبب بد رفتاری و ستمکاری حکام رومی بارها شورش کردند.¹

در عهد امپراتور هونوریوس گوتها شورشی عظیم برپا کردند که تأثیری دیرپا و به سزا داشت. سردارشان در این قیام آلاریک نام داشت. آنان ترکیه و یونان را ویران نمودند، سپس به ایتالیا رفتند و شهر رم را در سال 410 م گشودند و غارت کردند. پیشوایشان آلاریک در همین سال در گذشت و آنها به سوی شمال عقب نشستند. پس با امپراتور پیمان صلح بستند و به سپاه او پیوستند و به سرکوبی انقلابی محلی در گالیا یا گالیس (در جنوب فرانسه و شمال اسپانیا) پرداختند، سپس در نواحی مرکزی و جنوبی فرانسه میان دو رود لوار و گارون استقرار یافتند و تولوز (تولوشه) را پایتخت کشور خود ساختند. امپراتور نیز منشور امارت آن ناحیه را به پادشاهشان والیا ارزانی داشت. بدین طریق مملکت گوت تابع دولت روم گردید. گوتها رومیان را در نبرد با واندلها و آلامانها و سوابی‌ها یاری کردند. مخصوصاً پادشاهشان تنودوریک اول پس آلاریک در شکست آتیلا و اقوام وحشی هون، در نبرد شالون به سال 451 م سهم بسزایی داشت. سپس جانشین و برادرش تنودوریک دوم به اسپانیا لشکر کشید تا آنجا را از واندالها و سوابی‌ها که بر آن دیار غلبه یافته بودند، بستاند. البته با رومیان چنان شرط کرد که هر چه از آن بلاد می‌گشاید از آن او باشد و پس از او از آن پسرش.²

تنودوریک دوم با واندالها و سوابی‌ها نبرد کرد و آنان را در سال 456 م منهزم ساخت و اسپانیا را جزء ناحیه شمال غربی آن یعنی گالیثیا (جلیقیه) که واندالها به آن اتکاء داشتند، فتح کرد. هنوز قرن

1- عنان، محمد بن عبدالله، 1380، تاریخ دولت اسلامی در اندلس، ترجمه عبدالمحمد آیتی، انتشارات کیهان، جلد 1، ص 24.

2- همان، ص 26.

پنجم به پایان نیامده بود که گوت‌ها همه شبه جزیره را تصرف کردند و قلمروشان از رود لوآر تا ساحل جنوبی اسپانیا بسط یافت،

ولی چند سالی نپایید که فرنگان از شمال به جنگ برخاستند و از فرانسه بیرونشان کردند، از آن پس گوت‌ها در اسپانیا سکونت گزیدند و طلیطله را پایتخت خویش ساختند و برای کشور نوپای خویش قوانین و نظاماتی وضع کردند که خود از روح تمدن و نظامات روم مایه گرفته بود. گوت‌ها همچنین از اواخر قرن چهارم- همانند واندال‌ها و غیرایشان از شعوب بربری که میراث روم را میان خود تقسیم کرده بودند- به مسیحیت گرویدند. گوت‌ها قریب به دو سست سال بر اسپانیا فرمان می‌راندند تا آنگاه که مسلمانان اسپانیا را فتح کردند.¹

2-4 اسپانیا پس از فتح اسلامی

انحطاط دولت ویزیگوت‌ها موسی بن نصیر را، که از طرف خلفای اموی حاکم افریقیه و مغرب بود، به تسخیر شبه جزیره ایبری تحریض کرد و خود مردم اسپانیا نیز، که از مظالم ویزیگوت‌ها به تنگ آمده بودند، به یاری او برخاستند. غلام او، به نام طارق بن زیاد، با هفت هزار سرباز در رجب یا شعبان 92/آوریل یا مه 711 با عبور از تنگه ای که بعدها به نام جبل الطارق نامیده شد به خاک اسپانیا گام نهاد و رودریگ، پادشاه ویزیگوت‌ها، را شکست داد و تا قلب اسپانیا پیشروی کرد.²

اندلس در این زمان درگیر اختلافات داخلی بود و رودریگ آخرین پادشاه ویزیگوت، برای سرکوب شورشیان در ایالت های شمالی به سر می برد، طارق به کمک خولیان (یولیان)، حاکم شورشی سبته که به روایتی مسلمانان را به فتح اندلس فرا خوانده بود، با عبور از تنگه جبل الطارق در کوتاه زمانی بسیاری از شهرها را متصرف و روی به شمال نهاد. او پس از عبور از قشقاله، لئون، کوههای آستوریاس، به سواحل جنوبی خلیج بیسکای، یعنی شمالی ترین نواحی اندلس، دست یافت و در مدت یک سال از جنوب تا شمال اندلس را به تصرف در آورد.³

از سوی دیگر، موسی بن نصیر در رمضان 93 با سپاهی بزرگ از جبل الطارق گذشت و روی به شمال شبه جزیره ایبری نهاد و پس از فتح شذونه، قرمونه، و اشبیلیه، که از مهم ترین و بزرگ ترین شهرهای اندلس بودند، راهی طلیطله شد و در آنجا با طارق، که به استقبال او آمده بود دیدار کرد.⁴

سپس دو سردار روانه شمال شرقی شدند و شهرها و دژهای آن نواحی، از جمله سرقسطه و برشلونه، را تصرف کردند. سپس از آن، طارق راهی غرب شد تا سرزمین های شمال غربی را فتح کند و موسی بن نصیر روی به کوههای پیرنه آورد تا بقایای ویزیگوت‌ها را تارومار کند. همان گونه که ابن خلدون اشاره کرده، موسی می خواست از شمال اندلس وارد فرانسه شود و پس از فتح سراسر اروپا از راه قسطنطنیه به شام بازگردد. اما در این هنگام، ولیدبن عبدالملک موسی و طارق را به دمشق احضار کرد.⁵

موسی، پیش از بازگشت، اشبیلیه را پایتخت اندلس نامید و فرزندش عبدالعزیز را بر حکومت آنجا گماشت و در ذیحجه 95 به همراه طارق عازم دمشق شد.⁶

1- همان، ص 26.

2- مصاحب، غلامحسین، دایرة المعارف فارسی، جلد 1، ذیل «اندلس».

3- ابن قوطیه، ابوبکر محمد بن عمر، 1369، تاریخ فتح اندلس، به تصحیح ابراهیم ابیاری، ترجمه حمیدرضا شیخی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ص 33-35.

4- همان، ص 35-36.

5- همان، ص 36.

6- فاتحی نژاد، عنایت الله، بی تا، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد 1، ذیل «اندلس، تاریخ».

عبدالعزيز با شايستگي به تصرف اراضي غير مفتوحه پرداخت و اوضاع آشفته اندلس را سامان بخشيد تا آنکه در 97 يا 98ق/مارس 716 گويا به اشاره خليفه سليمان بن عبدالملک، که از قدرت و نفوذ او در اين ولايت دور دست بيمناک شده بود، در مسجد اشبیلیه به قتل رسيد.¹

البته به جرأت می توان گفت که با مرگ عبدالعزيز دوره فتح اسلامي به پايان رسيد. واقعيت اين بود که شبه جزيره ايبيري نه به تمامی فتح شده بود و نه به تصرف مسلمين در آمده بود به ویژه در شمال غرب ناحیه بزرگی وجود داشت که دست نخورده باقی مانده بود. در ديگر نقاط نیز احتمالاً محلهایی وجود داشت که مسلمين تسلط مؤثري بر آن نداشتند. با وجود اين، اساساً وحدت سازماني اندلس، که با در هم شکستن قدرت ويزيگوتهای از میان رفته بود، دوباره استقرار يافت شبکه دستگاه اداری برپا گرديده بود و با پشتيبانی مؤثر نظامی تقريباً تمامی شبه جزيره را در بر می گرفت و به احتمال زياد، اعمال قدرت حکومت مسلمانان از حد اعمال قدرت پادشاهان متأخر ويزيگوت بسيار بيشتري بود.²

در اينجا، بيشتري مورخان بر اين باور رفته اند که عرب ها از ابتدا در اندیشه فتح کامل اندلس و استقرار در آن نبوده اند، بلکه تنها به کسب مقداری غنيمت و سپس بازگشت به آفريقا می انديشيده اند. اما پس از پيروزی قاطع و غيرمنتظره طارق، نبرد مسلمانان در اسپانيا رنگ ويزه ای به خود گرفت. سند اين گروه از مورخان مطلبی است که در منابع عربي آمده است و آن موضوع خشم گرفتن موسی بر طارق و کيفر دادنش به سبب سر پيچی از فرمان او و ادامه دادن به فتح است.³

به اجماع روايات عربي، موسی با طارق سخنانی گفت که از آن چنين درک می شود که وی را به نبرد با اسپانيا و کسب غنيمت و سپس بازگشت از آن فرمان داده بوده است.⁴

خاورشناسان، به ویژه اسپانيائيها، با تمسک به اين عبارات خواسته اند نبرد مسلمانان در اسپانيا را صرفاً یک ماجراجویی قلمداد کنند. شايد اين نظر در بدو امر درست جلوه کند؛ زيرا حرکت طارق به سوی اندلس با تنها هفده هزار تن، در ظاهر نشانه ای از قصد تصرف و فتح کامل آن ديار را در بر نداشت، بلکه حاکی از حرکتی صرفاً برای شناسایی بود. اما اگر روش معمول مسلمانان در فتح مصر و مغرب را در نظر بياوريم، خواهيم ديد که پيش فرستادن نيرویی کوچک برای فتح و فرستادن قوای کمکی به دنبال آن روشی بوده است که عربيها در جريان فتوحات از آن پيروی می کردند.⁵

اين شيوه دقيقاً در فتح اندلس پيش آمد زيرا موسی بلافاصله پنج هزار سرباز به کمک طارق گسيل داشت. اما موضوع خشم گرفتن موسی بر طارق، شايد به اين علت بوده است که موسی ترسيد مبادا طارق بيش از حد لزوم از خود بی باکی نشان داده و مسلمانان را در معرض خطر قرار داده باشد. شايد هم پيروزیهای جنگی طارق و غنایمی که به چنگ آورده بود سبب حسادت موسی شده بود. بنابراین، فتح اندلس صرفاً یک ماجراجویی نبود که بر حسب اتفاق با موفقیت و پیامدهای مثبت همراه شده باشد، بلکه از همان آغاز یک حرکت برنامه ریزی شده بود که بر اساس روش معمول مسلمانان در فتح سرزمینها انجام گرفت. یکی از دلایل اين امر، سخن «اخبار مجموعه» است مبنی بر اینکه موسی، طی نامه ای به وليد، موضوع دعوت جوليان، فرماندار سيوتا، از او برای فتح اندلس را به اطلاع وی رسانيد

1- وات، مونتگومری، اسپانيای اسلامي، ص 15.

2- همان، ص 16.

3- مونس، حسين، 1373، سپيده دم اندلس، ترجمه حميد رضا شیحی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ص 76.

4- همان، ص 76.

5- همان، ص 77.